

## سمفونی مردگان! (۲)

(دیپلماسی و روابط پنهان و آشکار حزب کمونیست ایران)

پیشروی جنبش کارگری و توده ای و افزایش بحران اقتصادی و اجتماعی باعث آشکار شدن عقب ماندگی و واپسگرایی در میان بسیاری از احزاب و گروه ها شد. تا آن زمان که جنبش توده ای هنوز در میانه راه بود-بر مبنای کیفیت مطالبات- امکان موضعگیری های دو پهلو و راست و بینابینی بیشتر ممکن بود. میشد در لابلای فراز و نشیب های سیاسی و اجتماعی خود را مخفی کرد و یز همراهی با هم و اتحاد احزاب داد و با دیگر سیاست های پوپولیستی موقعیتی پیدا کرد. اما به پشتوانه دو دهه مبارزه فشرده ی سوسیالیست ها پیشروی جنبش کارگری و توده ای بخصوص از دی ماه ۹۶ به بعد، این سیاست ها و نمایندگان فکری آنها به چالش کشیده شدند و شدیداً دستخوش بحران گردیدند.

از این جمله تشدید بحران در داخل حزب کمونیست ایران و کومه تشکیلات کردستان این حزب است. مدت های مدید تلاش حزب کمونیست برای ایجاد قطب چپ سوسیالیستی از طریق اتحاد احزاب و گروه های چپ با استراتژی های متفاوت و متناقض در خارج کشور ادامه داشت به مرور و در پروسه آن، همانطور که پیش بینی کردیم، رو به افول و شکست و واگرایی رفت. تا آنجا که دیگر چیزی به جز نام معدود گروه هایی که هر از چند گاهی اطلاعیه ای می دادند باقی نماند. رهبری این حزب و به طور مشخص ابراهیم علیزاده به خوبی از شکست چنین پروژه ای مدت های مدیدی بود که مطلع بود و فقط تابلویی بود که برای حفظ ظاهر باقی ماند. با رشد جنبش توده ای از یک سو و از سوی دیگر تشدید تضادهای آمریکا و جمهوری اسلامی احزاب باید خود را با موقعیت جدید بنا به ماهیت خود مطابقت می دادند. کومه ی حزب کمونیست احزاب ناسیونالیست گرد را جایگزین مناسبی برای اتحاد و قدرت گیری دید. چون در جریان تحولات سیاسی و منطقه ای آنها جانی تازه گرفته بودند و میشد در کنار و همراه آنها موقعیت جدیدی یافت تا در تحولات آینده سهم بیشتری بیابد. موضع سانتریستی و بینابینی این حزب از طریق رهبری جدید در کومه به سیاست راست همکاری با احزاب ناسیونالیست و دولت اقلیم کردستان شیفیت پیدا کرد. ادبیات حزب نسبت به ناسیونالیست ها و سوسیالیست ها در دو جهت متفاوت تغییر یافت و تلاش شد گام به گام کومه و حزب را به مماشات و سازش با این جریانات عادت دهند. اما از یکسو مخالفت های داخلی و از سوی دیگر مخالفت شدید جریانات چپ و سوسیالیست عرصه را بر آنها تنگ کرد.

استراتژی اتحاد احزاب چپ به نیرویی اقلیت در حزب کمونیست تبدیل شده و استراتژی همکاری با احزاب ناسیونالیست گرد دست بالا و اکثریت یافته است. علیزاده در رهبری جریان راست با قاطعیت سیاست خود را پیش می برد و مرکزیت کومه و کمیته خارج کشور را از جناح مقابل پاک کرد و تنها کمیته مرکزی حزب کمونیست باقی مانده که فعلاً با عقب افتادن کنگره حزب به شکل سابق ادامه کار می دهد. اما بحران در درون و بیرون حزب جریان دارد و تحت تاثیر صرفاً مکانیزم های داخلی نیست. این استراتژی ها در سطح جنبش و در میان فعالین کارگری مورد قضاوت و بیش از پیش مورد بحث و موشکافی قرار می گیرند. قبل از اینکه از زاویه مارکسیستی به ریشه های بحران بپردازیم خوب است به ادامه ی تحولات و بازتاب آن در بیرون و درون حزب کمونیست توجه کنیم.

آشکار شدن پیشنهاد مذاکره و مخفی نگاه داشتن آن از بدنه حزب و جامعه با جمهوری اسلامی از طرف رهبری علیزاده ماجرا را پیچیده تر و بحران درونی حزب کمونیست را تشدید کرد. بلافاصله رهبران راست و در راس آنها علیزاده به تکاپو افتادند تا این موضوع را توجیه کنند. آنها سعی کردند ماجرا را کوچک جلوه دهند و یا مذاکره را موضوعی عادی که در دوره های مختلف در جنبش وجود داشته نشان بدهند. اما در شرایطی که جنبش توده ای مطالبه سرنگونی جمهوری اسلامی با شعار نان کار آزادی دارد چنین توجیهاتی نمی تواند کار ساز باشد. مذاکره ی مورد توافق چهار حزب ناسیونالیست گرد به همراه حزب کمونیست یک حرکت واپسگرایانه در موقعیت رو به پیش جنبش توده ایست. و پنهان کردن آن سیاست قیم مابانه و در راستای دیپلماسی بورژوازی است که توده ها را نادیده میگیرد و آنها را لایق در جریان بودن مذاکرات با دشمن و مسائل مهم نمی داند.

قبل از هر چیز بینیم که از زاویه مارکسیستی مذاکرات و دیپلماسی چه جایگاهی دارد؟ و چند مورد تاریخی آن را بررسی کنیم. باید بدانیم دیپلماسی و مذاکره باید علنی یا مخفی باشد؟ رابطه با دولت ها چه جایگاهی در سیاست مارکسیست ها دارد؟ و سازش و عقب نشینی و یا تهاجم در دیپلماسی سوسیالیستی چه معنایی دارد؟

لنین بلافاصله پس از انقلاب اکتبر می بایست تکلیف جنگ را یکسره می کرد و در شرایطی سخت که جنگ داخلی آغاز شده بود و شرایط بحرانی وجود داشت با آلمان ها وارد مذاکره شد و معاهده ی معروف برسک لیتوفسک امضا شد. شرح ماجرا و تلاش برای انعقاد قرار داد صلح از اول تا آخر با توده ها در میان گذاشته شد و نوشته ها و اسناد تاریخی آن موجود است. لنین دلایل اینکه باید با آلمانها برای پایان دادن به جنگ توافق کنند را شرح داد و معاهده را نیز با تمام جزئیاتش منتشر کرد، تروتسکی که به نمایندگی از دولت کارگران در مذاکرات شرکت داشت گاه به سمت برخوردهای شخصی و اعمال سلیقه پیش رفت که با برخورد قاطع لنین با توجه به منافع کارگران و زحمتکشان روسیه و به شکل علنی اصلاح گردید. سیاست دولت سوسیالیستی شوروی کمی سازش و مماشات برای پایان جنگ و حفظ حکومت شوراهای بود. بخش های کوچکی از خاک شوروی به انضمام آلمان در آمد اما حکومت شوراهای که در شرایط جنگ داخلی و قحطی بود نجات یافت. قدرت عظیم کارگران و زحمتکشان عامل اصلی پذیرفتن این معاهده بود. خواست صلح یکی از مطالبات اصلی انقلاب بود. هر چند آلمان به لحاظ نظامی و تسلیحاتی برتر بود اما می دانست حکومت نو پای شوراهای پشتوانه عظیم توده ای دارد و لذا به امتیازات کوچکی بسنده و قرار داد صلح را امضا کرد.

از موارد دیگر در این رابطه لغو تمام قرار دادهای استعماری بود و از آن جمله قرار داد های استعماری دولت روسیه با ایران بود. لنین در یک سخنرانی معروف که نوار و فیلم آن موجود است علت لغو قراردادهای و موارد آنها را مورد به مورد اعلام کرد و توده های مردم شوروی نو پا و مردم ایران را کاملا در جریان مسئله گذاشت.

اساسا نمایندگان کارگران و مردم در دیپلماسی چیزی برای مخفی کردن از توده ها ندارند مگر در مواردی که موضوعی امنیتی در کار باشد که به ندرت اتفاق می افتد. جملات معروف لنین در زمینه دیپلماسی و رابطه با دولت ها کاملا مصداق موضوع دیپلماسی است. می گوید: "کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند، کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند."

سوسیالیست ها موظف هستند مناسبات و روابط خود را با دیگر جریانها و بخصوص دولت ها در معرض دید افکار عمومی قرار بدهند و آنچه به طور واقعی و نه صوری در این مناسبات و روابط وجود دارد را در نزد افکار عمومی به محک بگذارند. افکار عمومی باید بتوانند از تمام جزئیات با خبر باشد تا آزادانه در مورد آن قضاوت کنند و حتی فراتر از آن در آن دخالتگر باشند. تنها بدین شکل است که خطر به انحراف رفتن و فساد در روابط با قدرت ها و دیپلماسی به حداقل خواهد رسید. سیاست پنهان رابطه با دولت ها معمولا زمینه های سوء استفاده و فساد را فراهم می کند. کارگران مالکان واقعی حزب خود هستند و بر این مبنا پنهان کاری و مخفی نگاه داشتن مذاکره و یا مقاصد مذاکره و دیپلماسی بر خلاف اصول مارکسیسم است. تنها در مواردی استثنایی است که مخفی کاری معنا می دهد. مثل حکومت کارگری که در جریان جنگ انقلابی اقدام به تهیه سلاح می کند و یا ارتباطاتی که لو رفتن آن ممکن است شکست انقلاب و جنبش را رقم بزند که آن هم بسیار نادر و محدود است.

دیپلماسی نمی تواند و نباید سیاستی متمایز از استراتژی حزب و یا دولت سوسیالیستی باشد، همانطور که جنگ ادامه سیاست به روش دیگری است دیپلماسی نیز چنین است. همانطور که سوسیالیست ها جنگ های ارتجاعی را محکوم می کنند و در آن شرکت نمی کنند و به افشای آن می پردازند و حتی سعی در تبدیل آن به جنگ انقلابی دارند در عرصه دیپلماسی هم سوسیالیست ها نه تنها مجاز نیستند در دیپلماسی بورژوازی شرکت کنند بلکه باید آن را افشا کرده و در نهایت دیپلماسی علنی و شفاف و در جهت منافع کارگران با توجه به شرایط در هر مرحله داشته باشند.

مثلا کومله در جریان جنگ های توده ای سال های ۵۸ تا ۶۵ ناچار به تهیه دارو، اعزام زخمی ها به اروپا و بغداد، و گاه تهیه اسلحه بود. البته این موضوع از چشم توده های تشکیلاتی و دیگران پنهان نبود و در سال ۱۳۶۲ با تشکیل حزب کمونیست ایران با تصمیم کنگره چهارم کومله در زمستان همان سال ، کومله روابط اهداف و نوع کمک های دریافتی از عراق را علنی کرد و تمام پرنسیب های انقلابی در آن حفظ میشد. در جریان یک جنگ توده ای پشت جبهه اهمیت زیادی داشت. به دلیل حفظ همین پرنسیب ها بود که بارها از طرف ارتش عراق مورد بمباران و تهاجم قرار گرفت. بمباران مفر کومله در اردیبهشت سال ۱۳۶۷- از جمله این مواردند. چه کسی است که نداند سیاست کومله در آن زمان و در جریان جنگ انقلابی با رژیم با جریاناتی مثل مجاهدین در رابطه با ارتباط با دولت عراق از زمین تا آسمان متفاوت بود. در جریان جنگ های توده ای برای تبادل اسرا و اجساد مذاکرات و توافقاتی صورت می گرفت. واضح است که آن مذاکرات به پشتوانه ی یک جنبش توده ای و نیروهای مردمی مسلح پیشمرگ و مناطق آزاد شده انجام میشد و امکان تحمیل مطالباتی به رژیم و یا توافقاتی وجود داشت. به این اعتبار توازن قوا نقش مهمی در رابطه با مذاکره و توافق و سیاست دیپلماسی سوسیالیستی دارد. هر گاه نمایندگانی از طرف احزاب و جریانات بدون وجود توازن قوای لازم در مقام مذاکره و توافق بر آمدند، آن حرکت فقط سازش و مماشات با دولت ها و قدرت ها بوده است. مبارزه طبقاتی میدان سیاست های ولونتاریستی نیست تا به هر شکل ممکن و در هر مقطع بنا به صلاح دید خود مذاکره و توافق انجام بدهی یا

بلعکس از آن پرهیز شود بلکه فقط و فقط در ارتباط با منافع طبقاتی توده ها و به پشتوانه قدرت و نیروی همراه آنها و در شرایط خاص است که این مسئله موضوعیت و مفهوم می یابد.

بررسی پذیرش مذاکره و یا عدم آن توافق و یا عدم آن و در نهایت سیاست دیپلماسی سوسیالیستی از یک زاویه دیگر نیز مورد بررسی است. مسئله توازن قوا و شرایط جامعه. در شرایطی که سوسیالیست ها به طور مشخص و یا طبقه کارگر و زحمتکش به پشتوانه نیرویی مادی قدرتمند در جامعه حضور دارند می توانند مذاکره و توافقاتی داشته باشند. مثلا کارگران سندیکای واحد و نیشکر هفت تپه در جریان اعتصابات و اعتراضات خود گاه نمایندگانشان با عوامل حکومتی مذاکره کردند و البته گزارش کامل آن را نیز ارائه کردند. مذاکره برای اضافه دستمزد، آزادی کارگران در بند و ... به پشتوانه نیروی مادی و اعتصاب کننده کارگران معنا و مفهوم دارد که البته کاملا شفاف و با گزارش کامل و در مقاطعی خاص صورت می گیرد. قدرت یک جریان سوسیالیستی تنها بر مبنای حمایت توده ای است که معنا می یابد و نه تکیه بر قدرت های دیگر دولت ها و نیروها و احزاب بورژوازی اپوزیسیون. وقتی توازن قوای طبقاتی به نفع سوسیالیست ها و حزب کارگری نیست و یا حد اقل نیروی قابل توجه توده ای پشت سر آنها نیست، تکیه بر دیگر نیروها و دولت ها جریانات سوسیالیست را به کژ راه می برد و اساسا برای چنین "پشتوانه ای" نیاز به عدول از پرنسپ ها وجود دارد.

### **روابط پنهان، مذاکرات برملا شده و سیاست حزب کمونیست ایران**

رهبری علیزاده مدت ها است که مناسبات و روابط پنهانی را با دولت اقلیم کردستان و با احزاب ناسیونالیست گرد برقرار کرده است که در یکی دوساله ی اخیر به مرور این روابط و مناسبات بیشتر آشکار شد. و این در شرایطی است که سال های مدیدی است اردوگاه کومله نه خاصیت نظامی در جنگ توده ای دارد و نه خاصیت سیاسی در کردستان عراق. برعکس به دلیل اینکه این اردوگاه در کردستان عراق نگهداشته شده است همواره سیاست مماشات و رابطه با اقلیم کردستان عراق توجیه شده است. اما ماجرا از اینها فراتر است و چرخش های سیاسی دامنه ای گسترده را شامل می شود که علیزاده و دوستانش سعی کرده اند آرام و بدون کمترین هزینه آن را پیش ببرند.

جدای از روابط پنهان با دولت اقلیم کردستان که شامل پول گرفتن و حمایت های تدارکاتی است و در مقابل سکوت کومله در قبال سیستم فاسد و سرمایه داری این حکومت در شرایطی که آنها در آنجا مقرر دارند و تعداد قابل توجهی از اعضا و کادرباشان در کردستان عراق زندگی می کنند، کاملا خلاف سیاست سوسیالیستی است. کومله در کردستان عراق رادیو داشت که در سلیمانیه هم شنونده داشت و برنامه های انتقادی به سیاست دولت اقلیم گرد داشت که افشاگرانه بود اما اکنون از آن برنامه ها خبری نیست. مسئله ی سازش و یا روابط بر حسب منفعت کارگری و سوسیالیستی مقوله ای نیست که کاملا قابل نفی باشد و در جریان مبارزه طبقاتی بارها سوسیالیست ها ممکن است لازم باشد مصالحه و یا حتی سازش کنند تا شرایط و موقعیت خود را حفظ کنند و یا با عقب نشینی در یک زمینه بتوانند پیشروی در زمینه ای دیگر را رقم بزنند. اما حتی مقوله ی سازش، همانند سازش و مصالحه لنینیست ها با حکومت آلمان برای پایان دادن به جنگ- را با معامله و چرخش به راست و دیپلماسی پنهان کاملا متفاوت است. اساسا در شرایطی مشخص که کارگران از قدرت و موقعیت مناسبی برخوردارند ممکن است با مصالحه و سازش در یک یا چند مورد تلاش برای تثبیت خود داشته باشند. بخصوص احزاب سوسیالیست و دولت های کارگری هرگونه رابطه با دولت ها و ضرورت یک سازش اجتناب ناپذیر را از معامله و بده بستن های پشت پرده تفکیک می کنند و دیپلماسی خود را شفاف در معرض دید و قضاوت کارگران و مردم قرار می دهند. حدود بیست سال پیش ایرج آذرین و رضا مقدم در انتقاد به حزب کمونیست کارگری در ارتباط با مصوبه ارتباط با دولت ها چنین نوشتند:

"لازم نیست شخص حتما مارکسیست باقی مانده باشد تا بفهمد دولت ها بدون چشم داشت نیست که به چنین سازمان هایی کمک می کنند، و آنجا که این کمک ها از طریق نهادها و منابع به ظاهر غیر دولتی شان عرضه می شوند، آنجا که صحبت از تحمیل صریح شرایطی نیست و کمک ها "بدون قید و شرط" عرضه می شوند، یا قید و شرط ضمنی موجود است و یا این رابطه بازتاب های غیر مستقیمی در بسیاری عرصه های دیگر دارد که خواه ناخواه برای کمونیسم و منافع کارگران عواقب منفی به دنبال دارد. دقیقا به دلیل چنین شروط ضمنی و چنین عواقب غیر مستقیمی که تن دادن به چنین روابطی معمولا سازش نام می گیرد. اما سازش تحمیل می شود. سازش به سازمان هایی که درگیر جنبش توده ای هستند ناگزیر می شود زیرا باید به نیازهای عاجل یک جنبش پاسخ گویند. اما اگر این سازمان کنگره ملی آفریقا یا سازمان آزادیبخش فلسطین نیست بلکه سازمان کوچک و گمنام و بی ارتباط به هر جنبش توده ای از نوع حزب کمونیست کارگری ایران است، دیگر صحبت کردن از سازش و توافق نامه در پوست شیر رفتن است. به کار بردن لفظ سازش در مورد چنین سازمان هایی صحیح نیست، چرا که ناگزیری وجود ندارد. می خواستید سازمان نسازید تا نیاز سازمانی هم نداشته باشید. اینجا لفظ درست معامله است. آدمی که در دنیای سیاست وارد معامله می شود لابد تشخیص می دهد که آنچه در آن شرایط مشخص بدست می آورد بیشتر از آنچه از دست می دهد برایش ارزش دارد. اما برای یک سازمان کمونیستی این مسئله به سادگی معامله در بازار نباید باشد. اگر کمونیسم جنبش بین المللی طبقه

کارگر است علیه نظام بین المللی سرمایه داری، سنجش سود و زیان یک "معامله" تنها با در نظر گرفتن آنچه در این میان معامله شده است، میسر نیست. چنین معاملاتی برای کمونیسم و همه کمونیست ها، و برای مبارزه کمونیستی کارگران در همه جا، عواقب و بازتاب هایی دارد. و کسی که عناوین کمونیست و کارگر را در حزبش یک می کشد موظف است در پیشگاه طبقه جهانی کارگر و همه کمونیست ها از کار خود دفاع کند."

شاید گفته شود که حزب کمونیست ایران معامله ای نکرده و به اصطلاح معروف این وصله به این حزب نمی چسبید. اما هر مذاکره ای و استقبال از آن و یا رد نکردن آن معنا و مفهومی دارد و در این رابطه تماس نهاد نروژی با پنج حزب و سازمان گرد که یکی از آنها حزب کمونیست ایران بوده با جواب رد این حزب مواجه نشد بلکه فقط پیش شرط هایی برای مذاکره گذاشته شد. به این اعتبار در شرایطی که جنبش توده ای رو به جلو برای سرنگونی رژیم پیش می رود رد نکردن صریح مذاکره و فقدان اطلاع رسانی و در جریان مذاکره احزاب ناسیونالیست با جمهوری اسلامی بودن و افشا نکردن آن دلالت بر سیاستی راست و غیر سوسیالیستی دارد که تنها آب به آسیاب احزاب ناسیونالیست گردد و جمهوری اسلامی می ریزد. تا همین حد از ماجرا نیز خود نوعی معامله در عمل است. حفظ پنهان کاری که رژیم و احزاب ناسیونالیست منافعشان ایجاب می کرد و رد نکردن مذاکره خود بخشی از سیاست معامله گرایانه است. برای حزب کمونیست ایران و به طور مشخص کومله سازمان کردستان این حزب این سیاست معامله ای با احزاب ناسیونالیست گرد برای نزدیکی و همکاری با آنها است. اگر حزب کمونیست این مذاکرات را افشا می کرد، مناسباتی که با احزاب ناسیونالیست گرد برای "وحدت مردم گرد" ساخته است بهم می خورد. بر این مبنای وجود اینکه پای جمهوری اسلامی در میان بوده، معامله در روابط ما بین این احزاب معنا می یابد.

اما بحث ما در اینجا بر دو محور روابط با احزاب ناسیونالیست گرد و مذاکره با جمهوری اسلامی متمرکز است.

رهبری کومله و علیزاده معتقدند برای وحدت مردم گرد همکاری با احزاب ناسیونالیست گرد ضرورت دارد. احزابی که سال های مدیدی است پرچم دار ناسیونالیسم در کردستان هستند و به طور مشخص حزب دمکرات کردستان که به دو شاخه تبدیل شده و منشعبین از کومله - دو جریان کومله زحمتکشان- از هر اقدامی جهت پیشبرد اهداف بورژوازی خود در کردستان دریغ نکرده اند. بیاد داریم حزب دمکرات به دلیل افشاگری ها و نقدها به ناسیونالیسم گرد توسط سازمان پیکار و به طور مشخص به حزب دمکرات، این حزب به مقر این سازمان در بوکان در سال ۵۹ حمله نظامی کرد و سه تن از اعضای آن کشته شدند. دستور حمله از طرف رهبری این حزب و توسط کریم کاکه سوری معروف به کریم خالدار- که سال های مدیدی است ساکن هلند است- و حامد گوهری فرمانده عملیات حزب دمکرات- که سال های مدیدی است از کارگذاران حکومت اقلیم و حزب دمکرات کردستان عراق است- انجام شد که در بوکان به مقر پیکار حمله کردند و این جنایت را رقم زدند. این آغاز جنایت های حزب دمکرات کردستان بود. با پیشروی جنبش و قدرت گیری کومله در کردستان تهاجم حزب دمکرات به کومله آغاز شد و با وجود تلاش کومله از پرهیز به درگیری عملا جبهه جنگ جدیدی باز شد که نه تنها قربانیانی از صفوف کومله گرفت بلکه نیروی کومله و جنبش مردم کردستان را در تقابل با رژیم را تحت تاثیر منفی قرار داد. اولین حمله شدید به کومله توسط حزب دمکرات در منطقه هورامان بود که امداد گران کومله که چهار دختر بودند کشته و در چادر امداد سوزانده شدند. درگیری محلی و محدود همواره بین حزب دمکرات و کومله وجود داشت اما در شهریور سال ۱۳۶۳ رهبری حزب دمکرات کردستان ایران رسماً جنگ سراسری علیه کومله را اعلام کرد. سه ماه بعد در ۲۵ آبان ۱۳۶۳ نیروهای حزب دمکرات به نیروهای نظامی کومله در هورامان حمله کرده و عده ای را به قتل رساندند و در اینجا بود که رفقای بخش پزشکی را کشتند- چهار دختر امداد رسان- و اجساد آنها را به همراه چادر محل استقرار آتش زدند. ابتدا کومله سعی در مجازات عاملان حمله در هورامان را داشت اما پس از مدتی در پیگیری که حزب دمکرات حاضر نشد عاملان جنایت هورامان را مجازات کند، کومله نیز در شش بهمن ۱۳۶۳ به مقر حزب دمکرات حمله نظامی کرد و در نهایت یک جنگ سراسری بین حزب دمکرات و کومله در گرفت. پس از آن جنایت وحشتناک و حمله های متعدد کومله تصمیم به مقابله به مثل گرفت. با شکل گیری حزب کمونیست ایران و در شرایطی که توازن قوا به دلیل شرایط رکود جنبش هر روز بدتر میشد باز هم حزب دمکرات از تهاجم به نیروهای کومله دست برداشت و ده ها تن از پیشمرگان کومله را کشتند و البته کومله نیز چاره ای به جز مقاومت و مقابله به مثل نداشت و این جبهه ی دوم شرایط را شدیداً به ضرر جنبش توده ای کردستان رقم زد. حزب دمکرات منطقه شمال کردستان را قلمرو حزب دمکرات می دانست و برای پیشمرگان کومله حق حضور در این مناطق را قائل نبود. حزب دمکرات از قبل از انقلاب و پس از آن تا پایان دهه شصت نماینده بورژوازی گرد بود که با پرچم ناسیونالیست بخشی از جامعه کردستان را نمایندگی می کرد. با عقب نشینی جنبش کردستان در صفوف ناسیونالیست ها نیز تشتت و پراکندگی ایجاد شد. و در حزب دمکرات کردستان انشعاب صورت گرفت. ناسیونالیسم استراتژی هر دوشاخه ی حزب دمکرات باقی ماند و فقط اختلاف در روش های برخورد با حکومت و ... تغییر یافت.

حال پس از گذشت این همه وقایع و پیشروی جنبش رهبری کومله پرچم مبارزه با ناسیونالیسم را زمین انداخته و تلاش به همکاری با احزاب ناسیونالیست گرد را دارد تا "وحدت مردم گرد" حفظ شود.

با وجود اینکه با تشکیل حزب کمونیست جبهه ی مقابله با ناسیونالیسم در کردستان تقویت شده بود اما همواره در صفوف کومله افراد و جریاناتی بودند که تمایل با برخورد جدی با حزب دمکرات و به طور عمومی ناسیونالیسم کُرد را نداشتند. با انشعاب در حزب کمونیست و اختلاف بر سر محکوم کردن یا نکردن حمله آمریکا به عراق بخش زیادی از سوسیالیست ها و انقلابیون صفوف این حزب را ترک کردند و گرایشی که تمایل به برخورد جدی به ناسیونالیسم نداشت و به عبارتی دیگر خود به درجات مختلفی آغشته به آن بود در حزب قدرت گرفت. پس از چند سال انشعاب در کومله ی حزب کمونیست رقم خورد و جریان عبدالله مهتدی و ایلخانی زاده به همراه دهها عضو و پیشمرگه صفوف این حزب را ترک کردند. آنها رسماً به صفوف ناسیونالیست های کُرد پیوستند و از آن پس ناسیونالیسم کُرد نمایندگان مختلفی یافت. دو شاخه ی حزب دمکرات و کومله ی منشعب که خود دو شاخه شد نیز دو سازمان کومله ی ناسیونالیست شدند. حزب کمونیست و کومله به دلیل برخورد سانسورستی و محافظه کارانه با ناسیونالیسم و مواضع انحرافیش در جریان جنگ عراق و آمریکا، همچنان به مثابه نیرویی متزلزل و سانسور در مقابل ناسیونالیسم باقی ماند. نیرویی که چپ و ظاهراً رادیکال است اما توان مقابله سیستماتیک با احزاب ناسیونالیست را نداشت. انشعاب جریان کمونیسم کارگری بر همین مینا رقم خورد و بیش از هشتاد درصد اعضا جدا شدند. اکثریت حزب حاضر نبودند سیاست مماشات با ناسیونالیسم کُرد در ارتباط با جنگ آمریکا و عراق را تحمل کنند و در نهایت از این حزب جدا شدند. دفتر سیاسی حزب-ایرج آذرین، رضا مقدم، منصور حکمت و کورش مدرسی- رهبری جریان کمونیسم کارگری و تقابل با سیاست ناسیونالیستی را بعهدہ داشتند. حزب کمونیست در طی این سال ها بیشتر سیاست سکوت و برخوردهای حاشیه ای با ناسیونالیست های کُرد را پیش برد که می شود آن را همزیستی مسالمت آمیز نامید. ظاهراً هر یک سیاست و فعالیت خود را داشتند-حزب کمونیست و احزاب ناسیونالیست- بدون اینکه تقابل نظری و تئوریک جدی بین آنها وجود داشته باشد. این سیاست منطبق بر سیاست عمومی سانسورستی بر حزب کمونیست بود. در ارتباط با جریانات چپ سیاست همگرایی و نزدیکی و با جریانات ناسیونالیست همزیستی مسالمت آمیز و پرهیز از درگیری نظری، سیاست حاکم شد.

آنچه باعث شد در تمام این سال ها باعث تداوم حیات بورژوازی- ناسیونالیست ها بشود دقیقاً تداوم سیاست مماشات و عدم تقابل با آنها بود. سیاست حزب کمونیست و کومله برخورد سیستماتیک در نقد و افشای ناسیونالیسم کُرد نبود. و به همین دلیل نه تنها ناسیونال بورژواها عقب رانده نشدند بلکه از درون کومله، کومله ی زحمتکشان ناسیونالیستی به رهبری عبدالله مهتدی و ایلخانی زاده بیرون آمد که ریشه در سیاست سانسورستی و مماشات طلبانه در مقابل ناسیونالیسم بود. بی دلیل و یک شبه بخش قابل توجهی از کومله به سمت ناسیونالیسم نرفت بلکه از همان دوران جنگ اول خلیج که رهبری کومله حاضر به محکوم کردن حمله آمریکا به عراق نشد و نگاه ناسیونالیستی به "آزادی کوردستان" وجود داشت که در پروسه ی خود رشد یافت و انشعاب ناسیونالیستی از کومله را رقم زد. مجموع مقالات حزب کمونیست در این دوران علیه ناسیونالیسم حتی به اندازه ی مبارزه نظری پیکار طی سال های ۵۸ و ۵۹ نبود.

حزب کمونیست ایران طی چند دهه تلاش داشت از طریق اتحاد احزاب مختلف طیف چپ، قطب سوسیالیستی ایجاد کند. اما به دلیل استراتژی های متفاوت و متناقض چنین پراتیکی بارها و بارها شکست خورد و چیزی جز اطلاعاتی های معدود بین چند حزب و گروه در سال چیزی از آن باقی نماند. احزاب غیر کارگری چپ با کلکسیونری از تناقضات نظری و عملی استراتژی قطب چپ سوسیالیستی را حتی در ظاهر و خارج کشور هم نتوانستند متحقق کنند چه برسد به ایجاد قطبی سوسیالیستی در جنبش کارگری و توده ای. جنبش کارگری از چنان درجه از تکامل و پیشروی برخوردار بود که سیاست آشتی و سازش با جریانات غیر کارگری و راست را نه تنها در میان تشکل های توده ای بر نمی تافت بلکه در بین احزاب و جریانات سیاسی نیز سمپاتی به چنین دیدگاهی روز به روز بیشتر به حاشیه رفت. سوسیالیسم کارگری به مثابه بخشی از جناح چپ جنبش کارگری در نشان دادن ماهیت و مشی احزاب غیر کارگری موثر بود و در نهایت این احزاب غیر کارگری بودند که به سرعت فاصله ی خود را با جنبش کارگری و توده ای افزایش دادند.

با تحولات اجتماعی و بخصوص پس از جنبش سال ۹۶ جامعه بیشتر دوقطبی شد و جا برای سیاست های بینابینی تنگتر شد. از یک سو حمایت قوی تر آمریکا از اپوزیسیون راست و از سوی دیگر رادیکالتر شدن جنبش کارگری و توده ای با پرچم نان کار آزادی صحنه ی سیاسی ایران را دستخوش تغییرات زیادی کرد. جنبش سال ۹۶ نقطه عطفی در تحولات بود و شکست سنگینی برای سیاست راست را به دنبال داشت. اما در این بین و به طور مشخص رهبری حزب کمونیست که عملاً در دست علیزاده است با درک چنین شرایطی و آگاهی از شکست سیاست قطب چپ سوسیالیستی تلاش کرد به احزاب ناسیونالیست کُرد نزدیک شود چرا که با حمایت آمریکا از آنها و چشم انداز تحولات سیاسی می توانست امیدوار باشد که حداقل در صحنه تحولات کردستان با همکاری با آن احزاب بتوانند قطب و نیرویی تعیین کننده شوند. واضح است که به هر شکل احزاب ناسیونال-بورژوازی کُرد بخشی از جامعه کردستان را نمایندگی می کنند و در اتحاد با کومله ی حزب کمونیست به واقع بلوک سیاسی قدرتمندتری شکل می گیرد اما نه به نفع طبقه کارگر. اما در این پروسه گذار که علیزاده به همراه مجریان سیاستش-حسن رحمان پناه، جمال بزرگپور، عادل الیاسی و بطور کلی رهبری کومله در جامعه

کردستان و در درون حزب با موانعی روبرو بود و هست. کردستان ایران با وجود ویژگی‌هایش و نقش احزاب ناسیونالیست و کومله حزب کمونیست، از جنبش جاری و کارگری ایران جدا نیست. پیوند‌های عمیقی بر مبنای منافع مشترک طبقاتی بیش از گذشته وجود دارند. پیشروی جنبش کارگری و تشکل‌هایش و همچنین گرایش سوسیالیستی موانع بزرگ و جدی در این رابطه هستند. علیزاده و یارانش از درون حزب آغاز کردند تا افراد را پشت سیاست خود به خط کنند و چند نفر "عنصر سرکش" را نیز طرد کرده و از حزب برانند. این سیاست ابتدا مبتنی بر کار اغنابی و "مهندسی" انتخابات درونی تشکیلات بود که در جریان انتخابات رهبری کومله خود را نشان داد. اما با موج وسیع انتقادات از بیرون حزب و آشکار شدن مسئله مذاکره احزاب ناسیونالیست گُرد و در جریان بودن رهبری حزب این مسئله ابعاد بزرگتری یافت.

روشن شد در شرایطی که کارگران و مردم خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند و موجی از مبارزات کارگری و توده‌ای بخصوص بعد از دی ماه ۹۶ به بعد این واقعیات را رقم زد، احزاب ناسیونالیست گُرد و حزب کمونیست ایران حاضر شدند با رژیم جمهوری اسلامی برای کسب مطالباتی مذاکره کنند. یک نهاد نروژی به نام نورف که سیاستش آشتی دادن جنبش‌های مسلحانه با دولت‌ها است میانجی‌گر ماجرا بوده است. اما جمهوری اسلامی حزب کمونیست را با وجود اظهارآمدگی، به مذاکره نپذیرفت. مذاکرات چهار حزب با جمهوری اسلامی در جریان بود و حزب کمونیست از تمام ماجرا مطلع بود و آن را از چشم توده‌ها پنهان نگه داشت. بلافاصله با آشکار شدن ماجرا علیزاده و یارانش در توجیه دیپلماسی پنهان از توده‌ها به میدان آمدند و چندین مصاحبه انجام دادند. آنها تلاش کردند ماجرا را کوچک جلوه دهند و خود را از زیر موج انتقادات برهانند. اما موج انتقادات از بیرون و درون حزب باعث شد تا رهبری راست ناچار شود سیاست‌های دیگری برای نجات خود به کار ببرد.

از سوی دیگر تحولات منطقه‌ای و تقویت اپوزیسیون پروآمریکایی توسط دولت ترامپ و از آن جمله ناسیونالیست‌های گُرد، باعث شد تا رهبری علیزاده و کومله استراتژی دیگری را برگزینند و از ساتنریسم به سیاست راست همراهی با اپوزیسیون ناسیونالیست شیف‌پیدا کنند. اکنون سیاست کومله‌ی حزب کمونیست همکاری با ناسیونالیسم گُرد و پرهیز از انتقاد از آنها است و در مقابل سیاست تهاجمی و حمله به مخالفان این سیاست را در پیش گرفته است و ادبیات آنها حتی نسبت به هم حزبی‌های منتقد خود تغییر یافته است.

### سرکوب آزادی بیان در تشکیلات حزب کمونیست

با بالا گرفتن موج انتقادات از درون حزب کمونیست رهبری علیزاده با توسل به ابزارهای تشکیلاتی سعی در مهار و سرکوب انتقادات گرفت. در این رابطه روش‌های متعددی به کار گرفته شد. با تصویب مصوبه‌ای توسط کمیته خارج کشور این حزب هر گونه انتقاد به مواضع حزبی خارج از تشکیلات ممنوع شد. این مسئله در شرایطی صورت می‌گیرد که موضوع همکاری با احزاب ناسیونالیست گُرد مدت مدیدی است مورد بحث در سطح احزاب و افراد و از آن جمله فعالین حزب کمونیست است و اکنون نیز موضوع مذاکره با جمهوری اسلامی مباحث وسیعی ایجاد کرده است. اینها به هیچ روی مسائلی نیستند که در قالب مواضع درونی یک حزب بگنجد و از سوی دیگر عملاً بحران درونی حزب کمونیست مدت مدیدی است که علنی شده است. واضح است که بر مبنای آزادی بیان حق اقلیت و افرادی حزبی است که بتوانند مواضع خود را در سطح جنبش مطرح کنند و حتی فراکسیون حزبی خود را داشته باشند. اما با مصوبه کمیته خارج کشور این حزب دستور به سکوت و خاموشی داده شد. اما کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به ظاهر اکثریت چپ در آن وجود دارد و ارگانی بالاتر است نتوانست در مقابل این مصوبه عرض اندام کند و آن را باطل نماید. بر این مبنای تعدادی از منتقدین جدی از حزب اخراج شدند و یا ناچار به استعفا گردیدند. علیزاده و یارانش تلاش دارند با استفاده از ابزارهای تشکیلاتی از شکل‌گیری یک فراکسیون مخالف و جمعی جلوگیری کنند و بیرون رفتن افراد به شکل فردی انجام شود تا بازتاب کمتری در درون و بیرون حزب داشته باشد. جمال بزرگپور بر مبنای این مصوبه تعهد نامه‌ای را تنظیم و در مقر کومله افراد را وادار به امضای آن کرد، بدین شکل که در کردستان عراق اقامت افراد بر مبنای لیست احزاب تجدید می‌گردد و افرادی که سال‌های مدیدی در صفوف کومله هستند بر همین مبنای اجازه اقامت می‌گیرند. عدم امضای این تعهد نامه به معنای اخراج از کومله و اردوگاه است و افراد ناچار می‌شوند تن به چنین کاری بدهند. این بروکرات حزبی با تهدید از افراد اردوگاه تعهد به سکوت می‌گیرد و در حزبی که یکی از شعارهایش آزادی است خفقان برقرار می‌کند. این سیاست برای حزبی که در اپوزیسیون است و به قدرت نرسیده چنین کاری می‌کند چیزی نیست جز سیاست دیکتاتور منشانه. موج تویخ‌ها و اخراج‌ها با چاشنی ادبیات فحاشی و تهمت همراه می‌شود که قبلاً در این سطح وجود نداشت و مسئله جدیدی است. چرا و چگونه این اتفاق رقم خورده است. می‌دانیم که علیزاده علناً اعلام کرد منتقدان ما دشمن هستند و بدین وسیله حتی منتقدین حزبی را در صف دشمنان قرار داد و سیاست آتش به اختیار علیه مخالفین به راه انداخت. این در شرایطی است که احزاب ناسیونالیست گُرد همکار و متحد کومله هستند. اما مسئله فراتر از یک اظهار نظر است. همانطور که گفته شد تلاش رهبری علیزاده و یارانش این است که منتقدین نتوانند فراکسیون حزبی تشکیل دهند و نتوانند انشعابی را رقم بزنند. بر این مبنای بیرون رفتن سریع افراد منتقد و منفرد را باید تسریع کرد. یا سکوت یا اخراج و در نتیجه فحاشی و تهمت زدن ابزاری است در این رابطه. با موج فحاشی و تهمت از درون حزب به فرد منتقد بیرون رفتن فرد تسریع می‌

گردد. ما شاهد بودیم که در فحاشی به شهلا حیدری از توهین جنسیتی و جاسوسی برای رژیم هم حتی استفاده کردند و همینطور دیگر تهمت ها به دیگر افراد. این مسئله بیانگر سقوط شدید مدافعان علیزاده است که به کار گرفته شده و کاربرد خود را دارد و جالب این است که از جانب بسیاری از مدعیان چپ و سوسیالیست به دلیل روابطشان با حزب کمونیست با سکوت روبرو شد. فحاشی و تهمت روش مطرود و بورژوازی برای به سکوت وادار کردن افراد است. اما فعالین جنبش کارگری و سوسیالیست های واقعی اجازه نخواهند داد تا چنین روش هایی همچنان فضای سیاسی را مسموم کند. مقابله با چنین برخوردهایی وظیفه هر سوسیالیست و فرد آگاهی است.

در خارج کشور وظیفه سرکوب منتقدین درون تشکیلاتی به عهده ی عادل الیاسی و کمیته خارج کشور این حزب گذاشته شد و اخراج و یا وادار نمودن افراد به کناره گیری افرادی مثل: هژیرعزیزی، شهلا حیدری، پویا محمدی و ده ها تن دیگر توسط کمیته خارج کشور بیانگر این واقعیت است. کمیته خارج کشور حتی کار را به جایی رساند که کسانی که نوشته های منتقدین درون حزبی مثل عباس منصوران(عضو کمیته مرکزی) را در فیس بوک لایک کرده بودند مورد بازخواست قرار دادند. تن دادن به سکوت و خاموشی در شرایطی که رهبری علیزاده این حزب را به آستانه بورژوازی می برد چیزی نیست جز تن دادن به چنین سیاستی. آزادی بیان حق ابتدایی هر فرد در دنیای امروزی است و چهارچوب ها و مصوبات تشکیلاتی نمی تواند این آزادی را سلب کند. انتقاد به همکاری با احزاب گُرد مسئله ای نیست که خارج از مواضع و سیاست حزب کمونیست باشد بلکه برعکس کسانی که این حزب را به سمت همکاری و همسوئی با احزاب ناسیونالیست می برند عملاً اصول و برنامه حزب را زیر پا گذاشته اند.

اکنون منافع جنبش کارگری و سوسیالیست ها عبور از سیاست علیزاده و گسست از آن است. اعضای این حزب با هر درجه از علاقه و تعلق و پیشینه باید این واقعیت را بپذیرند که هر تشکیلات و حزبی تنها ابزار و وسیله ای برای رسیدن به هدف است و نه خود هدف و به این اعتبار برای پیشروی به سوی سوسیالیسم هر هزینه ای و از جمله گسست از این حزب و تعلقات شخصی ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۲۳ اگوست ۲۰۱۹ - اول شهریور ۱۳۹۸